

## "گذری بر گاهنامه مهرگان در ایران باستان و ادب پارسی"

نسرین قدمگاهی ثانی\*

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

منیره سادات دارالحسینی

دانشجوی کارشناسی زبان و ادبیات فارسی واحد مشهد

(تاریخ دریافت: ۸۹/۵/۲۱، تاریخ تصویب: ۸۹/۸/۱۱)

### چکیده

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان

مهر بنزای، ای نگار مهرجوی مهربان

"مسعود سعد"

در ایران باستان جشن‌های باشکوهی چون سده، نوروز، مهرگان، تیرگان، اردیبهشتگان و... برگزار می‌شده که هر یک به زمانی خاص اختصاص داشته است. این مقاله به معرفی جشن مهرگان، شیوه برگزاری و بازتاب آن در ادب پارسی می‌پردازد. جشن مهرگان را به فریدون نسبت داده‌اند که طی پنج و شش روز برگزار می‌شده و هر روز طبقه‌ای خاص در آن شرکت داشته‌اند. این جشن، در نظر شاهان و حتی مردمان عادی با اهمیت بوده است. مردم در این جشن ضمن قربانی، سفره مهرگانی می‌گشودند و به شادی و پای کوبی می‌پرداختند.

### واژه‌های کلیدی:

مهر، جشن مهرگان، فریدون، ادب پارسی.

\*. ۰۵۱۱-۶۶۱۳۳۷۹

## مقدمه

هویت ملی، ریشه در فرهنگ، و فرهنگ ریشه در تاریخ دارد. فرهنگ هر ملتی شامل اندیشه، گفتار و کردار آن ملت است؛ که از دیرگاه و به گونه نوشتاری یا سینه به سینه به ما رسیده است. هر چه از ایران باستان به یادگار مانده، فرهنگ و تمدن ما را تشکیل می‌دهد. ایرانیان با برگزاری جشنهای گوناگون، شادی و سرور را به هم هدیه می‌کردند. مهرگان از روزگار باستان در شمار یکی از جشن‌های بزرگ، مورد توجه ایرانیان بوده است و توصیف مهرگان در آثار شاعران و نویسندگان، به ویژه در دربار پادشاهان و امرا، و شیوه برگزاری آن از دیدگاه جامعه شناسی و فرهنگ ملی حایز اهمیت است.

## مهر

در میان ایزدانی که ایرانیان باستان به ستایش آنان می‌پرداختند، ایزد مهر از همه برجسته تر بود. در سرودهای باستانی اوستا، سرودی برای جشن این ایزد هست که مهریشت خوانده می‌شود. (غراب، ۱۳۸۴: ۱۶۱)

به سبب آن که این جشن بزرگ و باشکوه از سده‌های پیشین، در این مرز و بوم برپا و برقرار بوده، و اهمیتی شایان داشته است، پیش از هر چیز لازم می‌نماید به ایزدی که جشن به نام اوست، پردازیم:

ایزد مهر در اصل غیر از ایزد "خورشید" بوده، ولی بعدها آن دو را یکی دانسته‌اند.

(معین، ۱۳۲۵: ح مهرگان)

مهر یکی از بزرگترین ایزدان در اساطیر آریایی است. او در عین حال خدای خورشید و برکت بخشنده و نگاهبان پیمان‌هاست. بسیاری از آتشکده‌ها نام مهر را بر خود داشته‌اند. فردوسی گوید:

چه آذرگشنسب و چه خرداد مهر فروزان چو ناهید و بهرام و مهر

"نام مهر - در حدود ۱۴۰۰ سال پیش از میلاد در عهدنامه‌ای که میان هیتی‌ها و

میتانی‌ها بسته شده، دیده می‌شود که در ریگ وداها نیز آن را به روشنی می‌بینیم."

(غراب، ۱۳۸۴: ۲۴۳)

هم‌چنین از ایزد مهر، نخستین بار در کتیبه اردشیر دوم هخامنشی در همدان و شوش سخن رفته است. در این کتیبه اردشیر پس از معرفی خود، از اهورامزدا، آناهیتا و مهر درخواست می‌کند که اورا از هر بلایی بپایند. (گویی، ۱۳۸۵: ۱۵۹)

نام این ایزد در سانسکریت "میترا" mitra به معنی "دوستی و محبت" و در اوستا و کتیبه‌های هخامنشی "میثرا" mithra به معنی "تکلیف دینی و عهد و پیمان" و در پهلوی "میترا" mitr به معنی "خورشید" و در فارسی "مهر" آمده است.

مهر را نماینده جنگاوری و دلیری، برای پشتیبانی از صلح و صفا و دوستی و عهد و پیمان، می‌دانستند. او رابط میان آفریدگار و آفریدگان است. هفتمین ماه سال شمسی است و روز شانزدهم هر ماه نیز "مهروز" خوانده می‌شد.

در وجه تسمیه "مهرماه" گفته‌اند: «این ماه را از آن مهرماه گویند که مهربانی بود مردمان را بر یکدیگر، از هر چه رسیده باشد بدهند، و بخورند به هم.» (خیام، ۱۳۸۰: ۶۵)

مهرگان را در قدیم "میتراکانا" Mitrakana می‌گفتند، که معنای "متعلق به مهر" دارد و پس از آن "مهرگان" تغییر یافت و معرب آن مهرجان است. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۴)

"مهر را خویشتن کاری داوری جهانیان به راستی کردن است. مهر دارنده چراگاه‌های فراخ، یک هزارگوش، بیورچشم." او را دارندگی دشتهای فراخ که اگر به دشت بی بیمی بتوان آمدن و شدن، از مهر است. او را یک هزارگوشی این که، او را پانصدمینو کارگوشی همی کنند. او را بیورچشمی این که، او را پنج هزار مینو کارچشمی کنند، که (گویند): ای مهر! این را ینوش، آن را ینوش! این را بین، آن را نیز بین! هر روز، تا نیمروز، با خورشید بدین کار است، و بدین روی است که داور به گیتی تا نیمروز داوری کند، درباره مهر این را نیز گوید که به همه سرزمین‌ها شاه است، زیرا به هرکس و هرچیز برسد، داد پدید آید، که (اورا) هر مزد فرهمندترین از ایزدان مینویی فراز آفرید" مینویی هست که با مهرایزد است، که همکار مهر خواند. او را جای میان ماه و خورشید است. " (بهار، ۱۳۷۸: ۱۱۳)

وی به‌نگرش همه کشورهای آریایی می‌پردازد، از "هفت کشور" می‌گذرد.

### نیایش مهر

در مراسم گوناگون، همچون جشن مهرگان، به نیایش مهر می‌پرداختند.

اکنون به ذکر نمونه‌ای از این نیایش‌ها در اوستا می‌پردازیم :

می‌ستایم مهر را که آفریده اهورامزدا ست.  
 برای خشنودی اهورامزدا،  
 "می‌ستایم او را با بهترین نمازها و ستایش، بلند آوازی و پیروزی،  
 باشد برای مهرایزد،  
 ایزدی که مینوی است و داور روز پسین که هزار گوش دارد و ده هزار چشم و دارنده  
 دشت‌های فراخ است.  
 می‌ستایم با همه جان، آن ایزدی که شکوهمند است.  
 می‌ستایم با آیین دین، آن ایزدی را که دارنده دشت‌های سبز رسته فراخ است.  
 که آسایش بخش و نگاهبان سرزمین ایران است.  
 و مزدا اهوراست که همه آگاهی از کردارهای راستین و ستایشگرانه مردم دارد.  
 و پادشاه اهورایی از آن زنان و مردانی که نگاهداری آیین‌های دینشان و ستایش آنان  
 برای مهرایزد به راستی و درستی باشد." (غراب، ۱۳۸۴: صص ۱۶۶-۱۶۵)

"مهر نموداری از خُلق و خوی ایرانی مزدایی است، وی دشمن دروغگویان است و  
 جنگاوران با ایمان را یاری می‌دهد و جنگاورانی که به وی بی‌ایمان باشند، هیچ گاه روی  
 پیروزی را نمی‌بینند. مهر ایزدی است که شکوه و حشمت می‌بخشاید، خانه و خانواده را  
 سرشار از شادی می‌کند و در عوض، خانمان دشمنان را ویران می‌سازد. مهر نیز همیشه  
 با هزار چشم مراقب است، اهورامزدا برای مهر، بر آن قلعه بلند و درخشان "هرئی تی  
 برز" (= البرز) Haraiti -Bareza، زیباترین جایگاه‌ها را ساخته است، مهر برای گسترش  
 "آیین بهی" به هر جا فرود می‌آید و بخشنده نعمت‌هاست. ایزدانی چون  
 "آرت" Artā، "پارندی" Parendi، "فر کیانی" Xvarena-Kvaem، "داموئیش اوپمنه"،  
 "فروشیان" از یاران وی به شمار می‌روند. " (رضی، ۱۳۸۳: ۲۸) (رضی، ۱۳۵۰: ج ۳/ ۱۱۷۹)

توضیح این نکته ضروری است که مهر ابتدا ایزد میترائیسم‌ها بوده است و در دوره  
 زرتشت، از او به عنوان یکی از فرشتگان یاد می‌شود.  
 مهرداد بهار، جمشید را با ایزد مهر و میترا تطبیق داده است.  
 (ر.ک. قائمی، ۱۳۸۹: صص ۲۷۰-۲۶۸)

## گستره آیین مهری‌سنا

کیش مهر که قبل از آیین زرتشت وجود داشته و بعداً نیز از آیین مزدیسنا بهره کافی گرفته و سپس با برخی از مذاهب دیگر آسیایی درآمیخته است. مهرپرستی، از بابل که یکی از پایتخت‌های ایران هخامنشی بود، به تمام آسیای صغیر اشاعه پیدا کرد و سواحل دریای سیاه، سواحل آفریقا، یونان، روم، سرحدات آلمان و حتی شمال بریتانیا را فرا گرفت. این آیین از دوره هخامنشیان تا قرن پنجم میلادی، ادامه داشت و سقوط هخامنشیان نیز مانع از گسترش آن نشد. آیین مهر و مذهب مسیح هر دو منشاء آسیایی داشتند و در یک عصر جلوه‌گر شدند و قرن‌ها دوش به دوش هم پیش می‌رفتند تا سرانجام مسیحیت غالب شد. (تاج‌بخش، ۱۳۷۲: ۲۰۲)

## هنگامه مهرگان

مهرگان از روز شانزدهم مهرماه آغاز می‌شد و به روز بیست و یکم، یعنی رام روز پایان می‌یافت. (ر.ک. رضی، ۱۳۵۰: ج ۳/ ۱۱۹۵)

"به موجب تقویم اوستایی<sup>۲</sup>، هنگامی سال به دو فصل تقسیم می‌شد. تابستان بزرگ "هم" Hama و زمستان بزرگ "زین" zayana. مهرگان در آغاز زمستان بزرگ قرار داشت. به موجب متن بندهش، تابستان هفت ماه و ۲۱۰ روز و زمستان پنج ماه و ۱۵۵ روز بوده است. در روزگار ساسانیان یا پیش از آن، از این دو فصل نامساوی، چهار فصل مساوی پدید آوردند که عبارتند از: "وهار" Vahar، "هامین" Hamin، "پاتیز" Patiz و "زمستان" Zamistan که امروزه آنها را بهار، تابستان، پاییز و زمستان می‌نامیم. (رضی، ۱۳۸۴: صص ۵۲۱-۵۲۰)

مهرگان به پنج و شش روزه تقسیم می‌شد و هر روز به طبقه‌ای اختصاص داشت. جشن اصلی را روز شانزدهم همین ماه که روز مهر نام داشت، برگزار می‌کردند. پس جشن مهرگان به اعتباری آغاز مهر بود. "روز مهرگان در ممالک روم باستان، به ظهور یا تولد خورشید شناخته شده است و پس از نفوذ دین حضرت عیسی (ع) در اروپا، روز ولادت مسیح قرار داده شده است. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۵)

این جشن که در بین‌النهرین باستان مرسوم بوده، از روز شانزدهم مهرآغاز می‌گردید و آغاز آن را مهرگان عامه و در پایان، آن را مهرگان خاصه می‌گفتند. (بهار، ۱۳۸۷: ۴۹۹)

### پاییز آغاز مهرگان، جشن اوّل سال در ایران باستان

آغاز سال ایرانیان باستان، به صورتی که در سنگ نوشته‌های داریوش در بیستون ثبت است، اوّل پاییز بوده است و جشن مهرگان (بگیاد)<sup>۳</sup> ایرانیان باستان، در اصل جشن اوّل سال آنان بوده است. اما در همان هنگام در حدود اواخر فرمانروایی داریوش، ایرانیان که تحت تاثیر تمدن آسیای مقدم و سرزمینهای مدیترانه‌ای قرار گرفته بودند، تقویم مصری را پذیرفتند. بر طبق این تقویم، سال به دوازده ماه، سی روز، به اضافه پنج روز اضافی تقسیم می‌شد، و بدین ترتیب آغاز سال با اعتدال بهاری مصادف بود.

(به نقل از سنجولی: صص ۴۶-۴۵)

آنچه، این جشن و ایام آن را در نظر ایرانیان با اهمیت جلوه می‌داد، این بود که مهرگان را شروع سال می‌دانستند و در زمان هخامنشیان با آغاز فصل زمستان که هم زمان با مهر و جشن مهرگان بود، سال شروع می‌شد. واژه "سال" در زبان فارسی، شکل تحوّل یافته کلمه اوستایی "سرده" Sareda است، و از نظر لغوی می‌رساند که زمانی در ایران قدیم؛ سال از فصل سرد شروع می‌شده است. (همان)

### جشن مهرگان<sup>۴</sup>

لغت "جشن" نیز در فارسی از لغت "یسن" اوستایی به یادگار مانده است، چون اصلاً همه اعیاد، ریشه دینی داشته‌اند، چنانکه در جشن مهرگان به ستایش و پرستش مهر و اجرای مراسم دینی می‌پرداختند. (دهخدا، ۱۳۷۲: ۷۷۵۶)

جشن مهرگان را باید در شمار جشن‌های دوازده گانه کم و بیش فراموش شده‌ای چون فروردینگان، اردیبهشتگان و... دانست؛ زیرا هرروز از ماه به نام یکی از برجها بوده است و هنگامی که نام آن روز با آن ماه مصادف می‌شده، آن هنگام را جشن می‌گرفته‌اند.

جشنهای ایران باستان شامل: جشن‌های سالانه و ماهانه بوده است و که در معرض بی‌رحمانه‌ترین حوادث تاریخی قرار گرفته‌اند، اما هنوز هم ایرانیان این جشن‌ها را از یاد نبرده‌اند و کم و بیش به برگزاری آنها می‌پردازند. (حکمت، ۱۳۵۰: ۵۸)

### مراسم مهرگان در حضور شاهان

"عید مهرگان هم مثل عید نوروز، به یادگار حوادثی که در آغاز آفرینش جهان رخ داده و وقایعی که در تاریخ داستانی مذکور است، وضع شده بود. در این روز، پادشاهان ایران تاجی بر سر می‌نهادند، که صورت آفتاب در میان چرخ‌گردان، بر آن منقوش بود. هنگام طلوع آفتاب یکی از سپاهیان در حیات‌قصر سلطنتی ایستاده، فریاد می‌زد: "ای فرشتگان به عالم فرود آید و شیاطین و بدکاران را بزنید و از دنیا برانید!"

(کریستن سن، ۱۳۷۰: ۲۵۲)

"شاه در این روز، دست به کاری نمی‌زد تا مبادا از وی عملی ناپسند سرزند و بدان سبب تمام سال بر او شوم شود." (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۵)

این مراسم در حضور شاهان ساسانی و پیش از آن اشکانی و هخامنشی بدین ترتیب بوده است که بامدادان شاه ساسانی جامه‌ای از "برد یمانی" زربافت‌گران بها به تن می‌کرد، تاج ویژه‌ای که نقش خورشید داشت، بر سر می‌نهاد، و در تالار بزرگ می‌نشست. نخستین کسی که وارد می‌شد، مبارک‌ترین و خوش‌قدم‌ترین افراد بود، این مرد از شب هنگام بر دربارگاه توقف می‌کرد، چون روشنی روز فرا می‌رسید، بدون تحصیل اجازه به حضور شاه می‌رفت و میان او و شاه گفتگویی در می‌گرفت؛

شاه می‌گفت: تو کیستی؟ از کجا آمده‌ای؟ چه همراه داری؟

پیک خجسته می‌گفت: من پیروزی‌ام، از سوی دو فرخنده نیک بخت (= دو امشاسپند: هئوروتات - امرتات، یاخرداد و امرداد) می‌آیم و آهنگ باریافتن به حضور شاه را دارم، نامم خجسته است و پیک نصرت و پیروزی‌ام، و آن‌گاه به نزدیک شاه می‌رفت، مردی وارد می‌شد و خوانچه‌ای می‌گسترده که در آن نان‌های گرد و کوچکی قرار داشت که از آرد هفت نوع دانه چون: جو، ارزن، ذرت، عدس، برنج، لوبیا گاه از دوازده نوع حبوبات پخته می‌شد. این نان‌ها که در تشریفات دینی از مراسم مذهبی کاربرد داشته "درون" Drun نامیده می‌شد. همچنین انواع میوه‌های تر و خشک و شاخه‌های سبز و گل و شکر، سکه نو و گیاهی از بید، زیتون، به، انار، مورد، کاج یا نوعی سرو در پیش شاه می‌گذاشتند که نگاه کردن به آن‌ها شگون داشت و تفأل می‌زدند. هر شاخه یا نوعی از شاخه‌ها به نشان ایالتی محسوب می‌شد و بر گرداگرد خوانچه کلماتی حاکی از نعمت و برکت نوشته شده بود، آن مرد در حالی که دست بر سفره داشت، ادعیه و نیایش‌های

ویژه‌ای می‌خواند و برای شاه و کشور و مردم دعا می‌کرد. پس از این، سینی‌ای از نقره برای شاه می‌آوردند که در آن شکر، جوزهندی، خرما، تازه، نارگیل و جام‌هایی از طلا حاوی شیر و نوشیدنی نیز بود، در شیر، خرما، تازه می‌ریختند و شاه ابتدا به اولین کسی که دوست می‌داشت، تعارف می‌کرد و بعد خودش می‌خورد و می‌نوشید.

(رضی، ۱۳۸۳: صص ۴۲-۲۰)

"بزرگان و آزادگان را بخوان به جشن و به سور و به رای و به خوان"

(شاهنامه، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۷۳۵/۲۰)

"آمد خجسته مهرگان، جشن بزرگ خسروان نارنج و نار و اقحوان آورد از هر ناحیه گلزارها: بی‌رنگها، شاه‌سپرم: بی‌چنگها گلزارها چون گنگها، بستانها چون اودیبه..."

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۹۰/ب ۴۳-۱۲۴۲)

ثعالبی، در کتاب غرر أخبار ملوک الفرس و سیرهم ضمن شرح حال پادشاهان اشکانی، نقل کرده که جشن مهرگان در زمان خسرو پسر فیروز برگزار می‌شده و با همان تشریفات دوران هخامنشی مورد توجه و عمل بوده است و مراسم ویژه را انجام می‌داده‌اند و حتی موبدموبدان نیز در یک سینی طلایی هدیه می‌آوردند و نکاتی از پند و اخلاق و عدل و فریفته نشدن به ثروت را به شاهان گوشزد می‌کردند. در این جا به نمونه‌ای از این نوع هدایا اکتفا می‌شود:

"خسرو که به سلطنت رسید، سختی عالم کشیده و سرد و گرم روزگار چشیده بود. سلطنتی عادلانه و رفتاری عاقلانه داشت. در آبادی کشور کوشا بود و قدر دانایان می‌افزود. گویند یک روز مهرگان، بار حضور داد که هدایای معموله را بپذیرد، چنان که مقدار معتناهی هدایای لایقه بر او تقدیم گردید. در ضمن فرستاده موبدان با سینی طلایی که بر آن رو پوش ابریشمی منقش اسکندریه افتاده بود، حضور یافته؛ سینی را در پیشگاه ملک گذاشت. سلطان امر کرد، روپوش را برداشتند. دو قطعه ذغال خاموش در آن بیش نیافت. از وجود این هدیه ناقابل در چنین لفاف گران‌بهای متعجب گردید و گفت: حتم دارم که اندرزی در این نهفته است، موبد را نزد من بخوانید. فوراً حاضر آمد، خسرو موضوع دو ذغال را از او پرسید. موبد گفت: پادشاه، بدان که در این ایام از نزدیک جنگلی هم چنان که طعمه حریق شده بود می‌گذشتم و آتش تمام درختان را می‌سوخت.



دیدم قرقی‌ای به دُرَاجی حمله بُرد و دراج از ترس او خود را در آتش افکند. قرقی نیز در طمع صید، دراج را در آتش تعقیب کرد و مرغان هر دو تلف شدند و به صورت دو قطعه ذغال در آمدند که من برداشتم و از آن عبرت گرفتم که: آدمی از ترس دشمن نباید چندان ترس به خود راه دهد که برای رهایی از خطر به وسایلی متوسل شود که به مرگش منتهی گردد. هم چنان که دُرَاج از فرط وحشت خود را در آتش افکند و سوخت و نیز نباید انسان به قدری در طلب مال دنیا حریص باشد که جان خود را فدای تحصیل آن کند، هم چنان که قرقی از شدت آرزوی خود را فنا کرد. خسرو، موبد موبدان را گفت: هدیه تو پندی در برداشت که بسیار مورد توجه قرار گرفت و امروز گران بهاتر از آن به دست نیاوردم و روز را با او گذرانید، مدت سلطنت خسرو چهل و هفت سال بود.

(ر.ک. ثعالی، ۱۳۲۸: ۲۲۰)

مهرپرستی در سرزمین‌های متعددی رواج داشت، از جمله در مورد جشن مهرگان در کشورهای دیگر چنین گزارش شده است:

"جشن را سراسر آسیای صغیر تحت عنوان متراکانا برپا می‌کردند و با مراسم بابلی و جشن‌های "دیونوسومی"<sup>۵</sup>، "باکوسی"<sup>۶</sup>، "اورفئوسی" آمیخته شده بود که این جشن‌ها مربوط به خدایان یونانی به شمار می‌رفت. در این جشن‌ها روحانیان میتراپی که "مغان"<sup>۷</sup> خوانده می‌شدند، در جلو حرکت می‌کردند، مؤمنان و گروه تماشاچیان و مشایعان گوناگون به دنبال شان حرکت می‌کردند، در این مراسم قربانی کردن و شراب نوشی و شادی و پایکوبی برقرار بود، شاهان هیچ گاه مست نمی‌شدند و در باده خواری افراط نمی‌کردند مگر در روزهای جشن "میتراکانا" که ردای ویژه ارغوانی پوشیده و باده می‌نوشیدند و در سرور عمومی شرکت می‌کردند. این جشن در روز مهر (شانزدهم) از ماه مهر که مصادف با دوم ماه اکتبر می‌شد برگزار می‌گشت". (رضی، ۱۳۵۰: ج ۳/ ۱۱۹۰)

### نثارگانی مهرگان

"نمایندگان طبقات مختلف در کاخ پادشاه باریافته و پس از عرض تبریک و مراسم ادای احترام و اهدای هدایا مرخص می‌شدند، چگونگی این هدایا را در سنگ برجسته‌های تخت جمشید می‌توان ملاحظه کرد که نمایندگان اقوام تابعه و ملل زیر

فرمان در صف‌هایی منتظر باریافتن می‌باشند و هر نماینده‌ای از اقلام و هدایا را در دست دارد." (رضی، ۱۳۸۳: ۳۷)

به عنوان نمونه گویند ساتراپ ارمنستان در این جشن، بیست هزار کره اسب به رسم ارمغان به دربار شاهنشاه می‌فرستاد. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۴)

بیهقی نیز در اثر ارجمند خود به شرح این رسوم در دربار غزنویان می‌پردازد و از آنجا که مهرگان در ماه رمضان اتفاق افتاده جشن و سرور آن را همراه با عید فطر برگزار نموده‌اند، که خود بیانگر این است، اعیاد ملی در زمان غزنویان هم باشکوه و عظمت برگزار می‌شده است، البته باید به یاد داشت که غزنویان دست پروردگان سامانیان بودند و این مراسم یادگار دوره سامانی است که همچنان در دوره بعد نیز رواج داشته است.

اکنون به ذکر این رسوم در دربار غزنویان به قلم بیهقی می‌پردازیم:

"و روز دوشنبه، دو روز مانده از ماه رمضان، به جشن مهرگان بنشست (سلطان مسعود) و چندان نثارها، هدیه‌ها و ظروف و ستور آورده بود که از حد و اندازه بگذشت. و سوری صاحب دیوان بی نهایت چیز فرستاده بود، نزدیک وکیل درش تا پیش آورد. همچنان وکلای بزرگان اطراف، چون خوارزمشاه و امیرچغانیان و امیرگران و مازندران و ولات قصدار و کرمان و دیگران بسیار چیز آوردند و روزی با نام بگذشت. روز چهارشنبه عید کردند و تعبیه فرموده بود، سلطان رضی الله عنه، چنان که بزرگان به روزگار سلطان ماضی پدرش رحمة الله علیه (= سلطان محمود) دیده بودم وقتی که اتفاق افتادی که رسولان اعیان و بزرگان عراق و ترکستان به حضرت حاضر بودی و چون عید کرده بود، سلطان از میدان به صُقه بزرگ آمد، خوانی نهاده بودند، سخت باتکلف، آن جا نشست و اولیا و حشم و بزرگان را بنشانند و شعرا پیش آمدند و شعر خواندند و بر اثر ایشان مطربان زدن و گفتن گرفتند و شراب روان شد، هم چون بر این خوان که سرهنگان و خیل‌تاشان و اصناف لشکر بودند، مشرب‌های بزرگ چنان که از خوان، مستان بازگشته بودند، امیر قدحی چند خورده بود و از خوان به تخت بزرگ بازآمد، و مجلسی ساخته بودند که مانند آن کسی یاد نداشت، و وزیر و عارض و صاحب دیوان رسالت و ندما حاضر آمدند و مطربان سرایی و بیرونی دست به کار بردند و نشاطی برپای شد که گفتی در این بُقعت غم نمانده که همه هزیمت شد و امیر شاعرانی را که بیگانه‌تر بودند، بیست هزار درم فرمود و علوی زینتی را پنجاه هزار درم بر پیلی به خانه

وی بردند و عنصری را هزار دینار دادند و مطربان و مسخرگان را سی هزار درم و آن شعرها که می‌خواندند همه در دواوین ثبت شده است... " (بیهقی، ۱۳۶۸: ج ۲ / ۴۲۳-۴۲۲)

### بخشایش مهرگانی

قصه\* نبشتن- داوری از پادشاه به پادشاه-

در آنچه که مؤلف سیاست نامه در باب روز مهرگان و نوروز ذکر نموده است به اهمیت این روز نزد شاهان به گونه ای که شفقت و عفو ملوکانه را در پی داشت، بیشتر پی می‌بریم، گویی در این روز پادشاهان، آیین دادگری فریدون را بار دیگر در میان رعیت تجلی می‌بخشیدند:

"چنین گویند که رسم ملوک عجم چنان بوده است که مهرجان و نوروز پادشاه مر عامه را بار دادی و کس را بازداشت نبودی و پیش به چند روز منادی فرمودندی: بسازید مرفلان روز را، تا هرکس شغل خویش بساختی و قصه خویش بنوشتی و حجت خویش به دست آوردی و چون آن روز بودی منادی گر ملک بیرون در بازار ایستادی و بانگ کردی که اگر کسی مر کسی را باز دارد از حاجت برداشتن در این روز ملک از خون وی بیزار است. پس ملک قصه مردمان بستندی و همه پیش بنهادی و یک‌یک نگرستی. اگر در آنجا قصه‌ای بودی که از ملک نالیده بودی، ملک برخاستی و از تخت به زیر آمدی و پیش موبدموبدان که قاضی القضاة به زبان ایشان باشد به داوری به دو زانو بنشستی و گفתי نخست از همه داوریهای، داد این مرد از من بده و هیچ میل و محابا مکن، آنگاه منادی گر ملک بانگ کردی که هر که را با ملک خصومتی هست همه به یک سو بنشینید تا نخست کار شما بگزارد، پس ملک، موبدموبدان را گفתי هیچ گناهی نیست نزدیک خدای تعالی بزرگتر از گناه پادشاهان، و حق گزاردن ایشان، نعمت ایزد تعالی، نگاه داشتن رعیت است و داد ایشان دادن و دست ستمکاران از ایشان کوتاه کردن، پس چون شاه بیدادگر باشد لشکر همه بیدادگر شوند و خدای را فراموش کنند و کفران نعمت آرند و هرآینه خذلان و خشم خدای در ایشان رسد و بس روزگار بر نیاید که جهان ویران شود و ایشان به سبب شومی گناهان همه کشته شوند و ملک از آن خانه تحویل کند.

\* تظلم خواهی که در گذشته گاه با آداب خاصی همراه بوده است.

ای موبد خدای شناس! نگر تا مرا بر خویشتن نگزینی زیرا که هر چند خدای تعالی از من طلب کند من از تو پرسم و اندر گردن تو کنم، پس موبد بنگریستی اگر در میان ملک و میان خصم وی، حق درست شدی، داد آن کس بدادی، و اگر کسی بر ملک دعوی باطل کردی و حجت نداشتی، او را عقوبتی بزرگ فرمودی و گفتی که این سزای کسی است که بر ملک و مملکت وی عیب جوید و این دلیری کند.

چون ملک از داوری بپرداختی، باز بر تخت برآمدی و تاج بر سر نهادی و روی سوی بزرگان و کسان خود کردی و گفتی من آغاز از خویشتن بدان کردم تا شما را طمع بریده شود از ستم کردن بر کسی، اکنون هر که از شما خصمی دارد، خشنود کند و هر که به وی نزدیک تر بودی آن روز دورتر بودی و هر که قوی تر ضعیف تر.

(نظام الملک توسی، ۱۳۶۹: صص ۵۰-۴۹)

\*\*\*

### خنیاگری مهرگانی

مردم به شاه و به یکدیگر هدیه می دادند چون: مشک، عنبر، پارچه، جامه؛ توانگران سیم و زر و سواران و تیراندازان، اسب، نیزه، شمشیر و تیر می دادند. شعرا شعر تقدیم می کردند و خطبا نیز خطبه می خواندند. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۶)

یکی از رسمهای این گونه جشنها سرودن شعر و نواختن موسیقی در دربار پادشاهان و در مجالس ملی بود، "خنیاگران و شاعران می نواختند و می سرودند و بهترین سروده های ستایش گرانه را در حضور شاه می خواندند." (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۴)

"مهرگانست خجسته باد و دلت برکشیده بر اسب شادی تنگ"

(فرخی، ۱۳۶۳: ۲۱۱/۴۲۲)

"خجسته باد بر او مهرگان و عید شریف دلش به عید شریف و به مهرگان مسرور"

(همان، ۱۹۷/۳۹۴)

در طول این جشن، هر روز آهنگ و لحنی ویژه بود، چون مهرگانی، مهرگان بزرگ<sup>۸</sup> و مهرگان خردک<sup>۹</sup>.

چو مطربان زنند نواخت اردشیر گه مهرگان خردک و گاهی سپهبدان

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۲۰۹/۲۵۶۷)

فخرالدین اسعدگرگانی در ابیات ستایشگرانه خود، نثار خود را "آب چشمه زندگانی" برای ممدوح ذکر می‌کند که البته به‌نظر می‌آید که مقصود او شعر زیبای روان و سلیس اوست که نام ممدوح را جاوید می‌سازد و در این شعرستایشی به جشن نوروز هم به گونه‌ای بدیع اشاره نموده است:

نشارت آوریدم مهرگانی    روان چون آب چشمه زندگانی  
بدین جشنت نیاورد ایچ که‌تر    نثاری از نثار بنده مه‌تر  
گهی گفتمی که این باغ خزانست    که در وی میوه‌های مهرگانست  
ز روی هر دو آن شب روز گشته    ز شادی روزشان نوروز گشته

(معین، ۱۳۶۲: ۴۵۲)

هم‌چنین باید افزود از سی لحن موسیقی ایرانی که بارید برای خسرو پرویز ساخته بود، لحن بیست و یکم، نام مهرگانی داشت، نظامی نام‌های سی لحن را در خسرو و شیرین ذکر کرده است. (رضی، ۱۳۸۳: ۷۱)

"چونو کردی نوای مهرگانی    ببردی هوش خلق از مهربانی"

(نظامی، ۱۳۶۳، ۱۳۴۷/۱۳۹)

نظامی در این بیت به گونه‌ای زیبا، مهربانی را به صورت آرایه ایهام به معانی مهربانی، پاسداری از مهر و لطف و عشق به مردم شادی طلب، آورده است.

### مراسم قربانی و سفره مهرگانی در جشن مهرگان

"قربانی همان اندازه که در عید قربان مسلمانان رواج دارد، در مهرگان نزد زرتشتیان دارای اهمیت بوده. اما امروزه مسأله قربانی کم کم از رواج افتاده و منسوخ شده است. چون اساس قربانی در روز ویژه مهر، از مراسم مهرپرست‌ها بوده، در حالی که زرتشت قربانی را منع اکید کرده بود، به همین جهت است که زرتشتیان حالیه به ندرت در مهرگان قربانی می‌کنند. اما در گذشته از رسوم رایج و ضروری محسوب می‌شد." (رضی، ۱۳۸۴: ۵۲۸)

آمد خجسته موسم قربان به مهرگان    خون ریز این به هم شد با برگ ریز آن  
بجوی مهر من ای نو بهار حسن که من    به کارت آیم همچون به مهرگان آتش

(رشید و طواط، رضی، ۱۳۸۳: ۶۶)

آداب و رسوم قربانی کردن بدین ترتیب بوده که برّهای را از زمان تولّد، نذر مهر ایزد کرده و همراه با آدابی ویژه پرورش می دادند، رسم قربانی کردن آن قدر اهمّیت داشت که خانواده های فقیر در مهرگان، در صورت عدم توانایی مالی، مرغی را قربانی می کردند و مهرگانش را "مهر ایزد مرغی" می خواندند.

از چند روز به جشن مانده خانه تکانی و نظافت می کردند و به گرمابه می رفتند و لباس نو می پوشیدند، در روز جشن یا سه روز پس از آن همراه با تشریفات ویژه و شادی و پایکوبی در "هاونگاه" یعنی طلوع خورشید تا ظهر، گوسفندی را قربانی می کردند که لازم بود تا زیر تابش خورشید انجام شود، گوسفند یا مرغ قربانی را درسته در تنور می پختند، پیش از نهادن در سفره با آدابی همراه با تلاوت اوستا، تقدیس می گردید، بخشی از سینه گوسفند را به سه بهره تقسیم کرده و به روی سه سنگ قرار می دادند که کنایه از سه شعار دین زرتشت بوده یعنی: "اندیشه، گفتار، کردار نیک." که در اوستا این سه شعار بدین ترتیب آمده است:

"یَئَه اَهوویریو... اَشیم وَهو... ینگه هاتم..." (دوست خواه، ۱۳۸۲: ۲۱۰)

اینها نمازهای مهم آیین زرتشت هستند، یئه اهو... از جهت فضیلت مقام نخست و، اَشیم وَهو... دارای مقام دوم، این دعاها هر سه منظوم یعنی از لحاظ انشا شبیه گاهان است. (بهزادی، ۱۳۶۸: ۲۱۵)

پوست و دنبه گوسفند متعلّق به آتشکده بود، دنبه را در آتش می انداختند تا فروزان بسوزد و هنگام "یشته کردن" <sup>۱۰</sup> Yashte حاضران دو نیایش "خورشید نیایش - مهر نیایش" را تلاوت می کردند. پس از پایان مراسم، گوسفند یا مرغی را که بریان شده بود به خانه می آوردند و آن را در سفره ویژه قرار می دادند. گوسفند را که این گونه بریان شود <sup>۱۱</sup> Endum) و سفره مهرگانی را <sup>۱۲</sup> ودرین (Vederin) می خواندند. (رضی، ۱۳۸۳: ۴۴)

### سفره مهرگانی یا ودرین

در جشن مهرگان رسم بر آن بوده است که سفره مهرگانی برپا می کردند و انواع شاخه های درختان و میوه ها و... قرار می دادند. (ر.ک. همین مقاله، مراسم مهرگان در حضور شاهان) هم چنین آورده اند که در سرسفره مهرگانی انواع بوهای خوش و آینه و سرمه می گذاشتند:

در این سفره انواع میوه‌های فصل "گل"، "ریحان"، "لُرک" و بوهای خوش و "کتاب اوستا"، "آینه و سرمه دان"، "شربت"، "شراب"، "شیرینی" و به ویژه "انار و سیب" می‌نهند. (رضی، ۱۳۸۳: صص ۴۳-۴۵)

سراپرده صحبت کشید سیب و ترنج به طبل رحلت بزرگ برفشه دوال

(ترمذی، انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۵)

و هنگامی که خورشید به وسط آسمان می‌رسید، نخست نیایش می‌خواندند و کام را شیرین می‌کردند و به چشم سرمه می‌کشیدند و به شادی و پایکویی می‌پرداختند.

### نام گذاری مهرگانی

هر نوزادی که در روز مهرگان متولد شود، کلمه "مهر" در ترکیب نام نوزاد می‌نهند، چون: مهرباب، مهرآذر، مهرا سپند، مهرآفرین، مهرگان، مهربان، مهراورنگ، مهرزاد، مهرشاد، مهرداد، مهرنوش، مهرچهر، مهرا نخت، مهرا نگیز، مهربانو، مهرا ناز، ...

(رضی، ۱۳۸۳: صص ۴۸-۴۹)

### مهرگان نماد رستگاری (پیروزی فریدون بر ضحاک)

قدمت پیشینه مهرگان براساس متن اوستا به آغاز آفرینش بازمی‌گردد. "روایت "بند هس" هست که گوید، مشیا و مشیانه (آدم و حوا) در چنین روزی تولد یافتند.<sup>۱۲</sup> گویند روز مهرگان، حد فاصل میان نور و ظلمت است و چون بتابد، جان‌ها و تن‌ها را تباه کند، از این روی، ایرانیان این روز را میرکان نیز نامیده‌اند. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۴)

اما در بسیاری از مآخذ این عید را منسوب به فریدون ذکر کرده‌اند:

در این جا به بیان بخشی از پیشینه وقایع مهرگان فرخنده می‌پردازیم:

"در روز بیست و یکم، رام روز است که مهرگان بزرگ باشد و سبب این عید آن است که فریدون به ضحاک پیروزی یافت و او را به قید اسارت درآورد، و چون ضحاک را به پیش فریدون آوردند، ضحاک گفت: مرا به خون جدت مکش. و فریدون از راه انکار این گفته، گفت: آیا طمع کرده‌ای که با جم پسر ویجهان در قصاص، همسر و قرین باشی، بلکه من تو را به خون گاونری که در خانه جدّم بود، می‌کشم. سپس فرمود تا او

را بند کردند و در کوه دماوند حبس کردند و مردم از شر او راحت شدند و این روز را عید می‌دانستند و فریدون مردم را امر کرد که گشتی به کمربندند و زمزمه کنند و در هنگام طعام سخن نگویند. برای سپاس‌گزاری خداوندی که ایشان را پس از هزار سال ترس، بار دیگر در ملک خود تصرف داد و این کار در ایشان سنت و عادت ماند. همه ایرانیان بر این قول هم‌دل و همداستانند که بیوراسب هزارسال زندگی کرد و اگرچه برخی می‌گویند، بیشتر از هزارسال زندگی نمود، و این هزارسال مدت پادشاهی و غلبه او بود و گفته‌اند این که ایرانیان به یکدیگر این گونه دعا می‌کنند که (هزارسال بزی) از آن روز رسم شده، زیرا که دیدند ضحاک توانست هزارسال عمر کند. و این کار در حد امکان است، هزارسال زندگی را تجویز کردند." (بیرونی، ۱۳۶۲: صص ۲۵۵-۲۵۴)

و البته این مطلب را با اندکی تفاوت در نوروزنامه این گونه می‌یابیم:

افریدون از هندوستان بیامد و به پادشاهی بنشست و افریدون از تخم جمشید بود، پانصد سال پادشاهی کرد. چون صدوشصت و چهار سال از ملک افریدون بگذشت، دور دوم از تاریخ کیومرث تمام شد، و از او دین ابراهیم (ع) پذیرفته بود و پیل و شیر و یوز را مطیع گردانید و خیمه و ایوان او ساخته و تخم و درختان میوه دار و نهال و آب‌های روان در عمارت و باغ‌ها او آورد، چون ترنج و نارنج و بادرنگ و لیمو و گل و بنفشه و نرگس و نیلوفر و مانند این در بوستان آورد، و مهرگان هم او نهاد. و همان روز که ضحاک را بگرفته و ملک بر وی راست گشت، جشن سده بنهاد. (خیام، ۱۳۸۰: ۱۰)

در تاریخ قم، آمده است که "بهرام گور" از اهل خوزان شکست خورد، در حمله دیگری بر آنان چیره شد و آن روز را که رام روز از ماه مهر بود جشن گرفت. (انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۷)

"دقیقی" نیز جشن مهرگان را جشن فریدون می‌داند و می‌گوید:

مهرگان آمد و جشن ملک افریدونا آن کجا گاو نکو بودش برمایونا<sup>۱۳</sup>

خلقانش کرد جامه زنگاری این تند و تیز باد فروذینا ...<sup>۱۴</sup>

(۱۳۶۸: ۹۵/ ۱۰۳۷-۱۰۳۶)

"فردوسی" نیز جشن مهرگان را منسوب به فریدون دانسته و در تاج گذاری آن

سروده است:

فریدون چو شد بر جهان کامکار ندانست جز خویشتن شهریار



به رسم کیان تاج و تخت مهی بیاراست با کاخ شاهنشاهی  
 به روز خجسته سر مهرماه به سر بر نهاد آن کیانی کلاه  
 زمانه بی اندوه گشت از بدی گرفتند هر کس ره بخردی  
 دل از داوری‌ها برداختند به آیین کی جشن نو ساختند  
 نشستند فرزندگان شاد کام گرفتند هر یک ز یاقوت جام  
 می روشن و چهره شاه نو جهان نوزداد و سرمایه نو  
 بفرمود تا آتش افروختند همه عنبر و زعفران سوختند  
 پرستیدن مهرگان دین اوست تن آسانی و خوردن آیین اوست

(شاهنامه، ۱۳۸۶: د ۱ ص ۸۹ / ب ۱۰-۱)

و اسدی توسی در انتساب این جشن به فریدون در گرشاسپ نامه گوید :

همان سال ضحاک را روزگار دژم گشت و شد سال عمرش هزار  
 پیامد فریدون به شاهنشاهی وز آن مارفش کرد گیتی تهی  
 سرش را به گرز کیی کوفت خُرد به بستش به کوه دماوند بُرد  
 چو در بُرج شاهین شد از خوشه مهر نشست او به شاهی سر ماه مهر  
 بر آرایش مهرگان جشن ساخت به شاهی سر از چرخ مه برفراخت

(یغمایی، ۱۳۵۴: صص ۳۲۹-۳۲۸)

در ابیات ذیل که منوچهری در ستایش یکی از امرا سروده است، و مهرگان را جشن فریدون نامیده و به روشن نمودن آتش که نماد مهربانی است و رسم جشن مهرگان، اشاره کرده است :

بر سماع چنگ او باید نبید خام خورد می خوش آید خاصه اندر مهرگان بر بانگ چنگ  
 خوش بود برهرسماعی می، ولیکن مهرگان بر سماع چنگ خوش تر باده روشن چو زنگ  
 مهرگان جشن فریدونست و او را حرمتست آذری نو باید و می خوردنی بی آذرنگ  
 داد جشن مهرگان اسپهد عادل دهد آن کجا تنها به کشکنجیر بندازد زرنگ ...  
 ای رییس مهربان، این مهرگان فرخ گذار فَر و فرمان فریدون را تو کن فرهنگ و هنگ

(منوچهری، ۱۳۵۶: صص ۵۲-۸۰/۵۱-۷۶۴)

امیرمعزی در چکامه‌ای - هنگام مدح ملک شاه سلجوقی - که به مناسبت فرا رسیدن جشن فرخنده مهرگان سروده است از "جشن فریدون" جشن مهرگان را اراده نموده است :

خسروا می خور که خرم جشن افریدون رسید باغ پیروزی شکفت و صبح بهروزی دمید  
در چنین صد جشن فرخ شادباش و شاه باش کایزد از بهر تو این شاهی و شادی آفرید  
ملک گیتی دولت عالی تو را دادست و بس چون توشاهی را ز شاهان دولتی چونین سزید...  
بر تو فرخ باد و میمون نو بهار و مهرگان کز تو اندر "هفت کشور" نو بهاری بشکفید  
بزم و مال و نوش را تا جاودان در خور تویی بزم ساز و مال بخش و نوش کن جام نیید  
(دیوان، ۱۳۶۲: ۳-۱۴۲)

مسعود سعد سلمان به گونه مشروح، درباره جشن‌های ملی، اشعار بلندی در دیوان خود آورده؛ در این بخش از سخن، به چند بیت از قصیده‌ای زیبا و مشهور وی بسنده می‌کنیم :

روز مهر و ماه مهر و جشن فرخ مهرگان مهر بنزای، ای نگار مهرجوی مهربان  
مهربانی کن به جشن مهرگان و روز مهر مهربانی کن به روز مهر و جشن مهرگان  
جام را چون لاله گردان از نیید باده رنگ و ندر آن منگر که لاله یست اندر بوستان  
کاین جهان را ناگهان از خرمی امروز کرد بوستان نو شکفته عدل سلطان جهان  
(دیوان، ۱۳۶۲/۴۷۰)

مطابق گفته فردوسی تاج‌گذاری لهراسب شاه هم در روز جشن مهرگان صورت گرفته، همان گونه که فریدون در چنین روزی تاج بر سر نهاده است :

گزیدش یکی روز فرخنده تر کجا بر نهاد تاج شاهی به سر  
چنان چون فریدون فرخ نژاد برین مهرگان تاج بر سر نهاد،  
بدین مهرماه گزین، روز مهر کز آن راستی رفت مهر سپهر  
بیاراست ایوان کیخسروی برافروخت ایوان بدو از نوی

(شاهنامه، ۱۳۸۶: ۴۵/ ص ۳۷۳ / ۳۱۳۰-۳۱۲۷)

بدین ترتیب فردوسی در جای جای شاهنامه واژه خورشید را آورده است که "نقش یک حامی قوی و نگهبان مذهبی (یک توت‌م گروهی) را دارد و به پیروانش نیرو می‌بخشد": (قائمی، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

فریدون به خورشید بر برد سر کمر تنگ بستش به کین پدر

(همان: ۱، ص ۲۶۸/۷۱)

خورشید به عنوان نماد مهر با فریدون که در هنگام خود نزدیک‌ترین فرد به مهر است، در ادبیات تجلی می‌یابد.

سوگند خوردن به خورشید نیز که از مضامین بسیار تکرار شونده در شاهنامه است، خود نمایان‌کننده همین قداست و الوهیت خورشید در ناخودآگاهانه جمعی قوم ایرانی است که تأثیرات آن در عادات زبانی مردمانی که دیگر خورشید را پرستش نمی‌کنند، اما ناخودآگاه آن را و مظهر معنویت و تقدس می‌دانند، همچنان وجود دارد. (همان)

به دادار دارنده سوگند خورد به خورشید روز و شب لاژورد

(همان: د ۳/ ص ۹۷/ ۱۱۵۹)

این جشن، به خاطر ارزش مذهبی و اعتقادی آن در نزد ایرانیان مقدس بوده، به طوری که به آن سوگند یاد می‌کرده‌اند؛ طی نامه‌ای که یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی به توس می‌نویسد، در آن به این جشن سوگند می‌خورد و آن را بزرگ و ارزشمند می‌داند:

به نوروز و مهر این هم آراسته‌ست دو جشن بزرگست و باخواسته‌ست

دروید جهانبان بر آن زادمرد کسی کوز دیهیم ما یاد کرد!

باند اختری نامجوی و سوار بیامد به کف نامۀ شهریار

(همان: د ۸ / ص ۴۴۸ / ۴۳۲-۴۳۰)

همان طور که فردوسی بیان نموده، نوروز و مهرگان دو جشن بزرگ در ایران باستان بوده است، زیرا این دو جشن مربوط به دو پادشاه بزرگ جمشید و فریدون است، آموزگار، در این باره آورده است: "جشن نوروز و مهرگان، نشان‌دهنده دو مرحله اساطیری استقرار پادشاهی ایرانی می‌باشند، به عبارت دیگر دو حالت از فرمانروایی را نشان می‌دهند. در نوروز است که جمشید، شاه کمال مطلوب، به آسمان صعود می‌کند و

از آن جا عنوان شاهی را همراه می‌آورد: پس از اینکه ضحاک ستمگر، ابن پادشاهی را غصب می‌کند، فریدون در روز مهرگان یعنی در روز مهرماه مهر بر او پیروز می‌شود. به نظرمی‌رسد که این جشن یک جشن شاهانه باشد. (آموزگار، ۱۳۷۲: ۷۸)

### روایت‌های کهن اسلامی در مورد تقدس مهرگان

از سلمان فارسی نقل است که: "خداوند یاقوت را در نوروز و زبرجد را در مهرگان برای زینت بندگان پدید آورده و فضل این دو بر ایام، مانند فضل یاقوت و زبرجد است به جواهر دیگر." (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۸)

در این روز خداوند زمین را گسترانید و کالبدها را برای آنکه محل ارواح باشد، آفرید. و در ساعتی از این روز فلک آفرنجوی نفس می‌کشد که تا اجساد را پرورش دهد و می‌گویند در این روز بود که خداوند ماه را که گرهی سیاه و بی‌فروغ بود، بها و جلا بخشید و بدین سبب گفته‌اند که ماه مهرگان از آفتاب برتر است و فرخنده‌ترین ساعات آن، ساعت ماه است." (رضی، ۱۳۵۰: ج ۳/ ۱۱۹۳)

به هر حال جشن مهرگان جزو مراسم و جشن‌هایی بود که با نفوذ اعراب و افول فرهنگ باستانی به مرور از بین رفت. و از قرن پنجم و ششم به بعد نیز، مأخذی که از برپایی این جشن در میان ایرانیان خبر بدهد، یافت نمی‌شود. گویا پس از حمله مغول آثار این جشن و مراسم آن در ایران به مرور رنگ باخت.

### جشن مهرگان در آثار شاعران

شاعران متقدم، از این عید در اشعار خود بسیار یاد نموده‌اند؛ در شعر آنان از "جشن مهرگان" به گونه‌ی توصیفی یاد می‌شود که خود بیانگر اهمیت برگزاری این جشن ملوکانه در دربار نیز هست، از آن جمله:

ملکا جشن مهرگان آمد      جشن شاهان و خسروان آمد  
خز به جای ملحم و خرگاه      بدل باغ و بوستان آمد  
مورد به جای سوسن آمد باز      می به جای ارغوان آمد  
تو جوانمرد و دولت تو جوان      می به بخت تو جوان آمد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۳۸)

عنصری در مدح سلطان محمود غزنوی این قصیده را سروده و این جشن را برای پادشاه به فال نیک گرفته است، که این خود گواهی بر پیشینه تأثیر این جشنها در زندگی مردم است و بیانگر آن است که در دربار غزنویان همچنان این جشن با سنت دیرینه خود تداوم داشته است.

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال نیک وقت و نیک جشن و نیک روز و نیک حال  
فال فیروزی و زرس: آسمان و بوستان کان یکی پیروزه جامه است این دگر زرین نهال  
گرد برگ زرداو بر چفته شاخ زردخوش راست پنداری که بدر آویختی از هلال...  
(دیوان ۱۳۶۳: ۱۷/۱۹۹۴-۱۷۹۶)

بیهقی ضمن توصیف یکی از مراسم باشکوه جشن مهرگان در دربار مسعود غزنوی یاد می‌کند که در این جشن هزار دینار صله به عنصری دادند. (رک. همین مقاله، نثارگانی مهرگان) منوچهری در تهنیت جشن مهرگان و درستایش سلطان مسعود در یک مسمط زیبا، این جشن را کاروانی از بهشت برین می‌داند و برای آن تقدس قایل است، و این خود بیانگر آن است که وی به پیشینه تاریخی و اسطوره‌های کهن ملی به چشم احترام و ستایش می‌نگریسته است.

شاد باشید که جشن مهرگان آمد بانگ و آوای دُرّای کاروان آمد  
کاروان مهرگان از خزران آمد یا از اقصای بلاد چینستان آمد  
نه از این آمد، بالله نه از آن آمد که ز فردوس برین وز آسمان آمد  
مهرگان آمد، هان در بگشاییدش اندر آید و تواضع بنماییدش  
از غبار راه ایlder بزدا ییدش بنشانید و به لب خرد بخاییدش  
خوب دارید و فراوان بستاییدش هر زمان خدمت گختی بفزاییدش...

(منوچهری، ۱۳۵۶: ۱۹۷/۳۵-۲۴۲۷)

فرّخی در مدح خواجه حسین بن علی، ضمن تهنیت این عید فرخنده بر ممدوح، زیرکانه تقاضای دیدار وی را می‌کند و به ظرافت دیدن روی او را تفأل بر سعادت می‌زند: خجسته باد بر او مهرگان و عید شریف دلش به عید شریف و به مهرگان مسرور مرا به دیدن او شادمان گنّاد خدای که خسته دل شده‌ام تا ازوشدم مهجور

اگرچه حضرت سلطان به چشم من فلکست به جان خواجه که بی او هم ندارد نور  
(دیوان، ۱۳۶۳: ۱۹۷/ ۴۳-۳۹۴۰)

و فرخی در ستایش حسنک وزیر در موسم مهرگان، ابیات ذیل را سروده و با آنکه  
مهرگان را یادگار آیین مهر می‌داند اما بعد از اسلام وجود چنین جشنی را همچنان  
فرخنده و مبارک می‌داند؛ وی حسن تعلیلی بر مصادف شدن مهرگان با ایام رمضان  
می‌آورد و گویا در همان ایام هم پیشینه مهرگان که سنتی از میترایین بوده، مورد بحث  
است.

مهرگان امسال شغل روزه دارد پیش در خواجه از آتش پرستی توبه داد او را مگر...  
ایزد اورا جاودانی دولت و نعمت دهد تا بدان دویر بد اندیشان همی یابد ظفر  
روز او فرخنده باد و روزه اش پذیرفته باد وین خجسته مهرگان از روزها فرخنده تر  
(دیوان، ۱۳۶۳: ص ۵-۱۹۳/ ب ۸۵-۳۸۶۱)

خاقانی شروانی نیز در اشعار خود به فرا رسیدن عید مهرگان اشاره می‌کند، گویا  
برگزاری مراسم مهرگان تا نیمه دوم قرن ششم معمول بوده است:

عید رسید و مهرگان، باد و جنیبه بر اثر هر دو جنیبه هم عنان، در گرو تکاوری

(دیوان، ۱۳۶۸: ۴۲۹)

شاعران زندانی نیز به هنگام مهرگان، وقت را مغتنم شمرده، مدیحه‌ای برای امیران  
وقت می‌سروده‌اند و ضمن آن بخشودگی خود را درخواست می‌کرده‌اند؛ هاشم رضی،  
نمونه‌ای زیبا از شاعری صابی نام ذکر می‌کند که در توصیف مهرگان سروده و برای  
عضالدوله فرستاده است:

"هدایایی است گرانبها، یا کم بها، او به تناسب هدیه گذار،

که به درگاهت پیش کش شده است،

هدیه من است به پیشگاهت،

که آن درهمی است که حتی در روز بدون باد، به وزش دمی می‌رود،

و ورق کاغذی است به اندازه زندانم،

با خطی چون زنجیرهای بر پایم." (رضی، ۱۳۸۳: ۷۱)

منجیک ترمذی درستایش یکی از امرای چغانیان گوید:

خدایگانا فرخنده مهرگان آمد ز باغ گشت به تحویل آفتاب احوال  
سراپردۀ صحبت کشید سبب و ترنج به طبل رحلت برزد گل بنفشه دوال

(انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۵)

و بدین ترتیب فرا رسیدن فصل سرما را با قرینه‌هایی چون رسیدن سبب و ترنج و کوچ کردن بنفشه، یادآور می‌شود.

و حکیم ازرقی هروی در ستایش ابوالحسن علی بن محمد وزیر، در ابیات زیبای زیر، تعبیری بدیع از پاییز دارد؛ بدین ترتیب که برگ‌های رنگارنگ پاییزی را نشانی از رنگین کمان بهاری می‌پندارد، به گمان، با این پیوند، شاعر نگرشی به باور اسطوره‌ای ایران باستان دارد که پاییز را آغاز سال و جشن مهرگان را جشن آغازین قرار داده بودند.

مهرگان نو در آمد، بس مبارک مهرگان فال سعد آورد و روز فرخ و بخت جوان  
گرنه باد مهرگانی ابر نوروزی شدست از خط قوس و قزح خاکش چرا دارد نشان؟  
مهرگان قارون دیگر گشت و از باد خنک کیمیایی ساخت کز وی کان ز شد شاخدان  
زین سبب چون طلق حل کرده است آب اندر شمر تا ازو بر کیمیا صنعت نماید مهرگان

(انوشه، ۱۳۸۰: ۱۲۹۷)

در پایان این بخش از سخن، خالی از لطف نخواهد بود آوردن اشعار برخی از هنرمندان که اسطوره‌وار فصل پاییز را نمادی از آزادی، شادی و آسایش ذکر نموده‌اند:

### "پاییز" پادشاه فصل‌ها

همان گونه که گذشت، شاعران سامانی و غزنوی به ستایش این فصل پرداخته‌اند. برای نمونه چند بیت از رودکی نقل می‌شود:

ملکا جشن مهرگان آمد جشن شاهان و خسروان آمد  
مورد به جای سوسن آمد باز می به جای ارغوان آمد  
تو جوانمرد و دولت تو جوان می به بخت تو جوان آمد

(رودکی، ۱۳۷۳: ۱۳۸)

عنصری نیز پاییز را به سبب واقع شدن مهرگان در آن می‌ستاید:

مهرگان آمد گرفته فالش از نیکی مثال نیک وقت و نیک جشن و نیک روز و نیک حال  
فال فیروزی و زرست: آسمان و بوستان کان یکی پیروزه جامه است این دگر زرین نهال  
(۱۳۶۳: ۱۱۷۰/۵-۱۷۹۴)

مهدی اخوان ثالث، شاعر معاصر، پاییز را پادشاه فصل‌ها دانسته است :

باغ بی‌برگی، خنده‌اش  
خونی است اشک آمیز  
جاودان براسب یال افشان زردش  
می‌چمد در آن پادشاه فصل‌ها  
پاییز

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۳۹)

"نکیه گاه این باور آن است که: "اسکندر از ارسطو پرسید که کدامیک از دو فصل  
بهتر است، ارسطو گفت: پادشاه، در بهار حشرات و هوام آغاز می‌کنند که نشو یابند و  
در پاییز آغاز ذهاب آن‌هاست، پس پاییز از بهار بهتر است." (رضی، ۱۳۵۰: ج ۳/ ۱۱۹۴)

م. سرشک، به اسطوره آفتاب توجه داشته و برداشت عرفانی از خورشید و پیوند آن  
بامهر نموده است:

نَفَسْت شَكْفَتَه بَادَا و  
ترانه‌ات شنیدم  
گل آفتابگردان...  
چه دعوات گویم ای گل!  
تویی آن دعای خورشید که مستجاب گشتی  
شده اتحادِ معشوق به عاشق از تو، رمزی  
نگهی به خویشتن کن که خود آفتاب گشتی!

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۲۰۶)

سهراب سپهری هم، همین دیدگاه را در شعر خود ارائه می‌دهد :



من از مُصاحبت آفتاب می‌آیم  
کجاست سایه؟...

و آفتاب تغزل بلند بود

و من مواظب تبخیر خواب‌ها بودم...

(۱۳۷۰: ۲۵-۳۱۹)

### مهر و خورشید در ادبیات عرفانی

"آیین مهر و اعتقاد به خورشید از دوره باستان، هم‌چنان به صورت غیرمستقیم در دوره اسلامی تداوم یافت و این اعتقاد با عرفان اسلامی در هم آمیخت. ادیبان و شاعران ایران نیز در جای جای اشعار و آثار ادبی خود از مهر و خورشید و آفتاب و پرستش آن... نام برده‌اند بدین ترتیب تداوم بخش این اعتقاد باستانی در دوره بعد از اسلام شده‌اند. برای نمونه، عارف نامدار علامه طباطبایی، به گونه سمبلیک از آیین مهر، آزاد از همه گرایشات و تعلقات، جهت پرستش ایزد یکتا، یاد می‌کند :

همی گویم و گفته‌ام بارها      بود کیش من مهر دلدارها  
پرستش به مستی است در کیش مهر      برونند زین جرگه، هشیارها  
چه دارد جهان جز دل و مهر یار      مگر توده‌هایی ز پندارها  
ولسی رادمردان و وارستگان      نیازند هرگز به مُردارها  
مهین مهرورزان که آزاده‌اند      بریزند از دام جان تارها  
به خون خود آغشته و رفته‌اند      چه گل‌های رنگین به جو بارها

(غراب، ۱۳۸۴: صص ۲۶۶-۲۶۷)

از آنجا که اساس عرفان محبت بدون شرط است حافظ به گونه‌ای نغز این مطلب را بیان کرده و با آوردن لفظ "مهر و خورشید" آرایه ادبی ایهام تناسب زیبایی ایجاد نموده است :

کمتر از دره نه ای پست مشو مهر بورز      تا به خلوت گه خورشید رسی چرخ زنان

(دیوان، ۱۳۸۲: ۳۰۰)

در ابیات ذیل حافظ از اصطلاحات مهرپرستان برای القای مفهوم عرفانی خود به زیبایی بهره گرفته است:

در سرای مُغان رفته بود و آب زده نشسته پیر و صلائی به شیخ و شاب زده  
سبوکشان همه در بندگیش بسته کمر ولی ز ترک کله چتر بر سحاب زده  
شعاع جام و قلدح نور ماه پوشیده عذارِ مُعجِگان ره آفتاب زده

(همان: ۳۲۶)

### جشن مهرگان در زمان حاضر

امروز جشن مهرگان، به شیوه‌ای که در کتاب‌های تاریخی سده‌های چهارم و پنجم و ششم آمده، نه در دستگاه دولتی و حکومتی برگزار می‌شود و نه در گردهمایی‌های غیررسمی، نزد عامه مردم. دست کم در دو سده اخیر نیز از برگزاری آن آگاهی در دست نیست.

جشن و آیین مهرگان، از نظر زمانی نیز، با تقویم، در سال ۱۳۰۴ هجری شمسی تغییر کرد. بدین معنی که ۵ روز "پنجه=خمسه" (که پس از ۱۲ ماه سی روزه برای رسیدن به ۳۶۵ می‌آمد) حذف و ۶ ماه اول سال، ۳۱ روز گردید. از آن پس، در بسی از تقویم‌ها، مهرگان، به جای ۱۶ مهر در ۱۰ مهر آمده، یعنی در صدونودوششمین روز سال براساس تقویم پیشین. (روح الامینی، ۱۳۸۳: ۸۳)

"دکتر بهرام فره‌وشی از برگزاری مهرگان به عنوان جشنی خانوادگی، در بین زرتشتیان یزد و کرمان و نیز آیین قربانی کردن<sup>۱۴</sup> گوسفند، در برخی از روستاهای زرتشتی نشین یزد، برای ایزدمهر خبر می‌دهد." (فره‌وشی، ۱۳۶۴: صص ۹۵-۹۴)

تا سی سال پیش، خانواده‌های زرتشتی کرمان، در این روز به یاد درگذشتگان خود، مرغی را گشته و شکمش را با حبوبات و آلو انباشته، به عنوان خوراک ویژه، می‌پختند.

"زمان برگزاری آیین قالی شویان در مشهد اردهال را جلال آل احمد، با مهرگان هم پیوند می‌داند." (روح الامینی، ۱۳۸۳: ۸۵)

هنوز هم این جشن قالی شویان به عنوان یک نماد برگزار می‌شود و در- اخبار- رسانه‌ها نیز از آن یاد می‌کنند.

ماه مهر و مهرگان، در جامعه کشاورزی، فصل و زمان برداشت، انباشتن فراورده‌ها، پرداختن مالیات، اندوختن نیازمندی‌های زمستانی و گرمی بازارهای موسمی بوده که هنوز، هر چند نه به نام مهرگان، برگزار می‌شود.

بی‌گمان باور و اعتقاد به ایزدمهر و آیین‌های مهری (میتربی) که پیش از زرتشت در هند وجود داشته، به ماه مهر و جشن مهرگان سیمای دینی بیشتری افزوده بود.

مهرگان بر تو همایون باد و از تاثیر بخت  
سال سرتاسر همه ایام تو چون مهرگان (معزی، نقل از دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۱۸۹۸)

### نتیجه

مهر، ایزد بزرگ آیین مهرپرستی است که در دوره زرتشت در آیین مزدیسنا<sup>۱۵</sup> یکی از فرشتگان در آثار دینی محسوب می‌شود. در اوستا سروده‌هایی زیبا در ستایش مهر آمده است. ایزد مهر در اصل بجز ایزد خورشید بوده، ولی بعدها آن دو را یکی دانسته و گفته‌اند خداوند مشی و مشیانه را در این روز آفرید. پیروزی فریدون بر ضحاک و پایان دادن به حکومت ظلمانه هزارساله وی بر ایرانیان در این تاریخ، از بزرگترین علل برقراری جشن مهرگان است، علاوه بر آن، ذکر برخی وقایع مهم دیگر در این روز، این جشن دینی و ملی را در ایران باستان و تا حدود قرن هفتم هجری قمری، برجسته نموده است. در این عید بزرگ، خانه تکانی، گرمابه رفتن، لباس نو پوشیدن، خود را آراسته کردن، قربانی کردن، پهن کردن سفره مهرگانی با انواع خوردنی‌ها و میوه‌ها، به خصوص انار و استشمام گلاب، هدیه دادن و صلح دادن به شاعران مرسوم بوده است. عرفا به طور سمبلیک از آیین مهر و مهرپرستی برای بیان مطالب پُر رمز و راز عرفانی بهره گرفته‌اند. و بدین ترتیب این نور ایزدی پیوسته در چرخه زندگی بشر حضور دارد. امروزه در بعضی مناطق ایران نشانی کم رنگ از این جشن دیده می‌شود. اما خورشید به عنوان یک جلوه تابناک عالم آفرینش، روح‌افزای کیهانی هستی است.

## پی‌نوشت‌ها

۱- قدما خشکی‌های قاره زمین را به هفت منطقه یا کشور یا اقلیم تقسیم کرده بودند: ۱ هندوان، ۲ عرب و جشان، ۳ مصر و شام، ۴ ایران شهر، ۵ صقلاب روم، ۶ ترک یا جوج، ۷ چین و ماچین، هفت ملک که محل سلطنت کلان هستند.

۲- "سال اوستایی از نظرگاه تقسیم فصلی، به دو فصل بزرگ تقسیم می‌شد. تابستان و زمستان. تابستان از آغاز فروردین بود تا پایان شهریور- و زمستان از آغاز مهر تا پایان اسفند. این دو فصل را دو جشن بود: جشن نوروز یا بهار، و جشن مهرگان یا جشن آغاز زمستان". (رضی، ۱۳۵۰: ج ۳: ۱۲۰۵)

۳- Bagazada (بغیاد) همان جشن پرستش میترا ست". (همان: ۱۲۰۶)

۴- "زرتشتیان اعیاد فصول سال را گاهنبار می‌گفته‌اند که عده آنها شش بوده و هر یک پنج روز امتداد داشته است. در این ایام بر طبق احکام مقرر بعضی مراسم را اجرا و گوسفند قربانی می‌کردند.

میذیوی زرمی	maidhyoi zaremaya	در ماه اردیبهشت
میذیوی شم	maidhyoi sham	در ماه تیر
پستیش ههی	paitish hahza	در ماه شهریور
ایاثرم	ayathrima	در ماه مهر
میذیایری	maidhyairya	در ماه دی
همسپت مئیدی	hamasp at hmaed	در آغاز عید اموات و ده شبانه روز امتداد داشته است".

(کریستن سن، ۱۳۷۰: ۲۴۷)

۵- در دین یونانی نام هر یک از جشن‌هایی که با افتخار دیونوس برپا می‌شد و بالاخص دیونوسیای آتیک که بار شد، درام یونانی مرتبط بوده است. دیونوسیای آتیک مشتمل بود بر دیونوسیای روستایی که در پاییز منعقد می‌شد و گویند درام از آن ناشی شد. (لغت نامه)

۶- باکوس، نام رومی دیونیزوس، خدای تاکستان و شراب و جذبه عارفانه در نزد یونانیان که وی سرگذشتی تاریک و مبهم دارد. دیونیزوس پسر زئوس و مادرش سمله بود و بنابراین مانند هرمس و آپولون و آرتامیس از دومین نسل خدایان المپی است.

۷- در اصل قبیله‌ای از قوم ماد بودند که مقام روحانیت به آنان متعلق بود وقتی زرتشت بر نواحی غرب و جنوب ایران یعنی ماد و پارس مستولی شد، مغان پیشوایان دیانت جدید شدند در اوستا به طبقه روحانی یعنی آترون گویند در عهد اشکانیان و ساسانیان این طبقه را مغان می‌خواندند. (لغت نامه)

۸- نام پرده‌ای است از موسیقی (جهانگیری)، نام مقامی است از موسیقی که آن را بزرگ خوانند (برهان قاطع)، همان نوای موسیقی است که در جشن مهرگان متداول بوده است. (فرهنگ نفیسی / مهر) (آندراج/ج ۶)

۹- نام پرده‌ای است از موسیقی (جهانگیری)، مقامی است از موسیقی که آن را کوچک خوانند (برهان قاطع)، لحنی از موسیقی که در جشن مهرگان متداول بوده.

۱۰- دعاخواندن و نماز کردن و درود خواندن برطعام، زمزمه کردن. (ناظم الاطباء) (آندراج)

- ۱۱- درختی است از تیره ژوگلانداسه، از جنس پتروکاریا و یک نمونه آن پتروکاریا فاکرینی فلیا، در جنگلهای کرانه مازندران موجود است و از جلگه تا ارتفاع هزار گز از سطح دریا می‌روید، این درخت در خاک ژرف و خنک بهتر می‌روید و در کنار رودخانه‌ها فراوان‌تر است. درخت لُرک به ارتفاع ۱۵ گز و قطر ۸ عشر می‌رسد. چوب آن نرم و سبک است و برای کبریت‌سازی و تهیه صندوق می‌باشد. درخت لُرک می‌تواند دانه زاد باشد. نام‌های دیگر آن: موتال (در آستارا) - متول (در گرگان) - مولول (در شفارود) - کوچ و کوچی (در اطراف رشت و رودبار و فومن و درفک) - کهل (در دلیمان و لاهیجان و شهنسوار) - سیاه کهل (در رامسر) و ترکان قره قوز و یلان قوز گویند. این درخت در نواحی مرطوب بحر خزر تا حدود هزار گز ارتفاع و در جنگل‌های نو و در سواحل آستارا تا مینو دشت دیده می‌شود و برای کاغذ‌سازی مفید است. (لغت نامه)
- ۱۲- "در هنگام درگذشت گیومرث، نطفه او به زمین رفت و پس از ۴۰ سال مشی و مشیانه (نخستین زوج بشر) از آن رویدند...". (تفضلی، ۱۳۵۴: ۴۲/ح)
- ۱۳- برمایون، نام ماده گاوی است که فریدون با شیرش پرورش یافت و بر آن سوار می‌گشت. [پ] (اخ) (لغت نامه) (آندراج) (برهان)
- ۱۴- قربانی در دین زرتشتی منع شده: "رسم غیرمذهبی و غیر انسانی قربانی کردن گوسفند، قدغن شده و گفته‌اند که اشو زرتشت از آن‌ها بیزار است، ولی عده‌ای حاضر نیستند از این کار دست بکشند.
- ۱۵- واژه مزدیسنا به فتح اول و سوم و چهارم، mazdayasna، پهلوی mazdesnih. و آن صفت مرکبست از: مزده به معنی دانا و در عرف آیین زرتشتی به خدا اطلاق می‌شود + یسنه = یسنا به معنی ستایش و کلمه مرکب مزبور به معنی پرستنده یزدا است، خدایی که زرتشت به جهانیان معرفی کرده. (تبریزی، ۱۳۶۱، معین: ج ۴/ ۲۰۰۱ ح)

### فهرست منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (م-امید)، ۱۳۸۷، سر کوه بلند، زمستان، به انتخاب مرتضی کاخی، تهران.
- ۲- اسدی توسی، ابونصر علی بن احمد، ۱۳۱۷، گرشاسب نامه، حبیب یغمایی، تهران، بروخیم.
- ۳- امیرمعزی، ۱۳۶۲، دیوان کامل، ناصر هیری، تهران، نشر مرزبان.
- ۴- انوشه، حسن، ۱۳۸۰، فرهنگنامه‌ی ادبی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ، ج ۵.
- ۵- بهار، مهرداد، ۱۳۷۸، بُندهش، فرنیغ دادگی، تهران، توس.
- ۶- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۷، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران، نشر آگه، ج ۳.
- ۷- بهزادی، رقیه، ۱۳۶۸، بندهش هندی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج ۱.
- ۸- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۳، آثار الباقیه، ترجمه اکبر داناسرشت، تهران، امیرکبیر.
- ۹- بیرونی، ابوریحان، ۱۳۶۲، التفهیم لاوائل صناعت التنجیم، جلال همایی، تهران، بابک.
- ۱۰- بیهقی، ابوالفضل، ۱۳۶۸، تاریخ بیهقی، خلیل خطیب رهبر، تهران، سعدی، ج ۳، ج ۱.
- ۱۱- پادشاه، محمد، ۱۳۶۳، آندراج (فرهنگ جامع فارسی)، محمد دبیرسیاقی، تهران، انتشارات کتاب فروشی خیام، ۷ جلدی، ج ۲.
- ۱۲- تاج‌بخش، حسن، ۱۳۷۲، تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، دانشگاه تهران، ج ۱.

- ۱۳- تبریزی، محمدحسین بن خلف، ۱۳۶۱، برهان قاطع، محمد معین، تهران، امیرکبیر، ج ۴، چ ۵.
- ۱۴- تفضلی، احمد، ۱۳۵۴، مینوی خرد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ۱۵- توسی، خواجه نظام الملک، ۱۳۶۹، سیاست نامه، عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر، چ ۲.
- ۱۶- ثعالی، ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل، ۱۳۲۸، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم (شاه نامه ثعالی)، محمود هدایت، تهران.
- ۱۷- ثعالی مرغنی، حسین بن محمد، ۱۳۷۲، شاهنامه کهن؛ پارسی تاریخ غرالسیر، محمد روحانی، دانشگاه فردوسی مشهد، چ ۱.
- ۱۸- حافظ شیرازی، ۱۳۸۵، دیوان اشعار، منوچهر آدمیت، تهران، آتیه هنر.
- ۱۹- حکمت، علیرضا، ۱۳۵۰، آموزش و پرورش در ایران باستان، تهران، مؤسسه تحقیقات و برنامه ریزی علمی و آموزشی.
- ۲۰- خاقانی شروانی، ۱۳۶۸، دیوان افضل الدین بدیل بن علی نجار، ضیاءالدین سجادی، تهران، زوار، چ ۳.
- ۲۱- ختیم نیشابوری، عمر، ۱۳۸۰، نوروزنامه؛ در منشاء و تاریخ و آداب جشن نوروز، مجتبی مینوی، تهران، اساطیر، چ ۱.
- ۲۲- دقیقی توسی، ۱۳۶۸، دیوان اشعار و فرهنگ بسامدی، محمد جواد شریعت، تهران، اساطیر، چ ۱.
- ۲۳- دوست خواه، جلیل، ۱۳۸۲، اوستا کهن ترین سروده های ایرانیان، تهران، مروارید، چ ۷.
- ۲۴- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۲، لغت نامه، دانشگاه تهران، چ ۱.
- ۲۵- رضی، هاشم، ۱۳۸۳، جشن های آتش، تهران، بهجت، چ ۱.
- ۲۶- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، ۱۳۵۰، فرهنگ نام های اوستا، تهران، سازمان فروهر، ج ۳، چ ۱.
- ۲۷- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، ۱۳۸۴، گاه شماری و جشن های ایران باستان، تهران، بهجت، چ ۳.
- ۲۸- روح الامینی، محمود، ۱۳۸۳، آیین و جشن های کهن، تهران، نشر آگه.
- ۲۹- رودکی، ۱۳۷۳، گزیده اشعار، نصرالله امامی، تهران، جامی، چ ۱.
- ۳۰- سپهری، سهراب، ۱۳۷۰، هشت کتاب، تهران، کتابخانه طهوری، چ ۱۰.
- ۳۱- سعد سلمان، مسعود، ۱۳۶۲، دیوان، رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، چ ۲.
- ۳۲- سنچولی، کریم، پایان نامه تحصیلی دوره کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی، جشن ها و سرگرمی ها در شاهنامه فردوسی.
- ۳۳- شفیعی کدکنی، محمدرضا (م.سرشک)، ۱۳۷۶، هزاره دوم آهوی کوهی، تهران، سخن.
- ۳۴- فرخی سیستانی، ۱۳۶۳، دیوان اشعار، محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، چ ۳.
- ۳۵- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۶، شاهنامه، جلال خالقی مطلق، ج ۱.۳.۴.۸، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چ ۱.
- ۳۶- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، شاهنامه، توفیق ه سبحانی، تهران، روزنه، ج ۲، چ ۱.
- ۳۷- فرهوشی، بهرام، ۱۳۶۴، جهان فروری، کاویان، چ ۱، تهران.
- ۳۸- قائمی، فرزاد، ۱۳۸۹، شاهنامه سرایی و سنت های ادبی و فرهنگی در ایران باستان، مشهد، آهنگ قلم، چ ۱.
- ۳۹- کریستن سن، آرتور، ۱۳۷۰، ایران در زمان ساسانیان، رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چ ۷.
- ۴۰- گویری، سوزان، ۱۳۸۵، آناهیتا در اسطوره های ایرانی، تهران، ققنوس.

- ۴۱- عنصری بلخی، ۱۳۶۳، دیوان اشعار، محمد دبیرسیاقی، تهران، کتابخانه سنایی، چ ۲.
- ۴۲- غراب، راهله، ۱۳۸۴، نماد خورشید در فرهنگ و ادبیات، مشهد، محقق، چ ۱.
- ۴۳- معین، محمد، ۱۳۲۵، روزشماری در ایران باستان، تهران، چ سربی.
- ۴۴- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، ۱۳۶۲، مزدیسنا و تاثیر آن در ادبیات پارسی، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴۵- منوچهری دامغانی، ۱۳۵۶، دیوان اشعار، محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار.
- ۴۶- م. موله، ترجمه زاله آموزگار، ۱۳۷۲، ایران باستان، تهران، توس، چ ۴.
- ۴۷- نظامی گنجوی، ۱۳۶۳، داستان خسرو و شیرین، عبدالمحمد آیتی، تهران، سپهر، چ ۲.
- ۴۸- نفیسی، علی‌اکبر، ۱۳۶۲، فرهنگ نفیسی (ناظم الاطباء)، تهران، خیام.